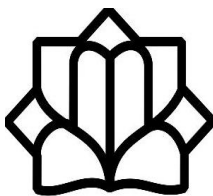


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ
وَالَّذِي يُضَوِّبُ الْمَوْتَاطِئَ
إِنَّ رَبَّهُ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ
وَالَّذِي يُضَوِّبُ الْمَوْتَاطِئَ
إِنَّ رَبَّهُ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ



دانشگاه کاشان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه الهیات

پایان نامه

جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد در رشته علوم قرآن و حدیث

عنوان:

بررسی سند و متن احادیث مثنوی

استاد راهنما:

دکتر پرویز رستگار

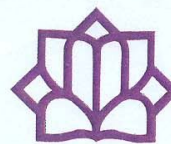
استاد مشاور:

دکتر حسین حیدری

به وسیله:

محمدتقی رحمت پناه

مرداد 1390



دانشگاه کاشان
دانشکده علوم انسانی

بسمه تعالی

تاریخ:
شماره:
پرست:

مدیریت تحصیلات تکمیلی دانشگاه

صورتجلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

نام و نام خانوادگی دانشجو: محمد تقی رحمت پناه شماره دانشجو: ۸۷۲۳۴۱۰۰۰۳

رشته: علوم قرآن و حدیث دانشکده علوم انسانی

عنوان پایان نامه: بررسی سند و متن احادیث مثنوی

تعداد واحد پایان نامه: ۴ تاریخ دفاع: ۱۳۹۰/۵/۳۰

این پایان نامه به مدیریت تحصیلات تکمیلی به منظور بخشی از فعالیتهای تحصیلی لازم برای اخذ درجه کارشناسی ارشد ارائه می گردد. دفاع از پایان نامه در تاریخ ۹۰/۵/۳۰ مورد تأیید و ارزیابی اعضای هیأت داوران قرار گرفت و با نمره ۷۰ به عدد عالی و با درجه عالی به تصویب رسید. بیت به حروف
اعضاء هیأت داوران:

عنوان	نام و نام خانوادگی	مرتبه علمی	امضاء
۱. استاد راهنما	دکتر پرویز رستگار	استادیار	
۲. استاد مشاور	دکتر حسین حیدری	استادیار	
۳. متخصص و صاحب نظر دانشگاه	دکتر محسن قاسم پور	دانشیار	
۴. متخصص و صاحب نظر دانشگاه	دکتر حمید رضا فهیمی تبار	استادیار	
۵. نماینده تحصیلات تکمیلی	دکتر مهدی دشت بزرگی	استادیار	

مدیریت تحصیلات تکمیلی دانشگاه

آدرس: کاشان - پلوار قطب راوندی

کد پستی: ۵۱۱۶۷ - ۸۷۳۱۷

تلفن: ۵۱۱۲۷۷۷ - دو رگاری ۵۱۱۲۷۷۷

http: www.kashanu.ac.ir

پیش کش به :

آنان که رهایی مرگ را بهتر از گدایی زندگی می دانند؛

و او که برای نخست بار من به او گفتم: «دوستت دارم از هنوز تا همیشه.»

سپاس نامه

«الحمد لله رب العالمين»؛ همه سپاس و ستایش، خدایی را سزد که سپاس از آفریدگانش را در راستای ستایش از خویش نهاده است.

سپاس می‌گویم پدر و مادرم را که سجده کردن در برابرشان را، بی‌شک روا می‌دانم.

سپاس می‌گویم پدر و مادر همسرم را که بهترین هدیه دنیا را به من بخشیدند.

بسیار سپاس از استادِ رستگارم که مهربانی‌هایش را شمارش نتوانم و سخنی در سپاس‌گذاری‌اش ندانم؛ او که نه تنها در این رساله، بلکه رساله وجودی‌ام را رهنماست و تنها واژه‌ای که شایسته‌اش می‌شناسم «عاشق» است و باور دارم که عشق تنها یک واژه در زندگی او نیست بلکه یکسر خود، زندگی اوست.

و ارج می‌نهم زحمتهای دیگر استادم، دکتر حیدری را که برایم بیش از یک استاد است؛ یک دوست است و به خاطر این دوستی بر خود می‌بالم.

از ژرف‌بینی‌های داوران دادور، دکتر محسن قاسم‌پور و دکتر حمیدرضا فهیمی‌تبار نیز بسیار سپاس‌گذارم که سخنان‌شان در هرچه بهتر شدن این رساله سودمند افتاد.

نیز از نماینده گرامی تحصیلات تکمیلی دکتر مهدی دشت‌بزرگی که همیشه وامدار لطف‌هایشان هستم، سپاس‌گذارم.

و در پایان از دوستان گرامی‌ام، کارمندانِ کاردانِ کتابخانه ادبیات و علوم انسانی آقایان خدمتکار، اکبری‌ان، کرباسی، نقوی و آخوندی بسیار بسیار سپاس‌گذارم که سال‌هاست مرا بر دبارانه تحمل کرده‌اند و اگر خدا بخواهد تحمل خواهند کرد!

چکیده

جلال‌الدین محمد مولوی، نامی مانا و نامی در عرفان اسلامی است؛ نامی که آوازه کم‌تری در گستره دانش آموزی و دانش‌اندوزی دارد که پُر رنگ شدن آن یک، کم رنگی این یک را در پی داشته است.

در این رساله می‌کوشیم به این پرسش، پاسخ دهیم که آیا مولوی از دانش‌های مدرسی و مکتبی روزگارش بهره‌مند بوده است؟ آیا از فقه و اصولش، حدیث و تفسیر، فلسفه و کلام، آموزه‌هایی اندوخته بوده یا نه، «پارسی خوابیده و عرب بیدار شده است؟» و نیز اگر دانشی آموخته بوده، میزان بهره‌مندی‌اش چه اندازه است؟

در پی این پرسش با زیر و رو کردن منابع نگارش یافته درباره مولوی، این پاسخ به‌دست آمد که او دانشمندی ذوفنون بوده و در دانش فقه و اصول، مفتی؛ در دانش حدیث و تفسیر قرآن، در روزگارش برجسته بوده است.

در میان این دانش‌ها، پس از آموزه‌های قرآن، دانش حدیث در کتاب‌های مولوی، برجستگی بیش‌تری دارد چرا که به عنوان نمونه در مثنوی کمابیش 745 حدیث به کار رفته و با وجود این در درستی یا سستی حدیث‌هایش، پژوهشی انجام نگرفته است.

پرسش بنیادی در این پژوهش، میزان درستی یا سستی حدیث‌های مثنوی است که برآیند نوشتن دو بخش درباره حدیث‌هایش با کمک روش‌های آماری و استقراء ریاضی، این شد که مولوی در دانش حدیث چیره‌دست بوده و حدیث‌های بسیاری در یاد داشته است چرا که پیش از آشنایی با شمس، خطیب و مفتی شهر بوده؛ و آن‌گونه که روشن است برجسته‌ترین عنصر خطابه میان مسلمانان، بهره‌مندی از حدیث و سنت بوده و هست و از ویژگی‌های خطیب خوب، خاطری نیرومند در نگه‌داری حدیث و کاربرد آن در جای بایسته‌اش است و به راستی که مولوی در سخنانش از این ابزار به خوبی سود جسته است.

وی در به کارگیری حدیث، از اندیشه‌های کلام ماتریدی تأثیر پذیرفته است. دانش کلامی که عهده‌دار سخن گفتن از بیش‌تر باورهای انسان است که با جانش گره خورده؛ و این باورهای اوست که سخنش و حتا زندگی‌اش را سمت و سو می‌دهد.

کلمات کلیدی: مولوی، مثنوی، حدیث، سلسله سند، اشعری‌گری.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
1	پیش‌گفتار.....
	بخش نخست
	کلیات
7	1-1- موضوع پژوهش.....
7	2-1- پیشینه پژوهش.....
7	3-1- انگیزه‌ها و اهداف پژوهش.....
8	4-1- اهمیت و ارزش پژوهش.....
8	5-1- فرضیه‌های پژوهش.....
8	6-1- روش پژوهش.....
	بخش دوم
	مولوی پژوهی
10	درآمد.....
12	1- نام و نشان مولوی.....
13	2- زاد روز مولوی.....
15	3- مذهب مولوی.....
17	4- دوران دانش‌اندوزی مولوی.....
18	1-4- استادان مولوی.....
21	2-4- مولوی در پی دانش.....
21	3-4- دانش‌هایی که مولوی آموخت.....
22	فقه و اصول.....
22	تفسیر.....
26	حدیث.....
27	کلام.....
28	فلسفه.....
29	نجوم.....
	4-4- دانشمندان هم‌روزگار مولوی

29 1-4-4 فخر رازی
30 2-4-4 عطار
30 3-4-4 ابن عربی
32 4-4-4 صدرالدین قونوی
33 5-4-4 سعدی
34 5- آثارِ مولوی
35 مثنوی
37 دیوان شمس
39 فیه ما فیه
39 مجالس سبعه
40 مکتوبات
41 6- در گذشت مولوی
42 7- مولوی در جهانِ غرب

بخش سوم

احادیث مثنوی

46 درآمد
49 حدیث‌های دفتر یکم
73 حدیث‌های دفتر دوم
89 بررسی آماری حدیث‌ها

بخش چهارم

بررسی رجالی احادیثِ مثنوی

92 درآمد
98 راویانِ احادیثِ مثنوی
114 بررسی آماریِ روایان

بخش پنجم

نقشِ دانشِ کلام در کاربردِ حدیث

116 درآمد
-----	-------------

117	1- اندیشه‌های کلامی مولوی
118	1-1- ماتریدیه
121	2-1- پیوندِ ماتریدیان و صوفیان
121	3-1- نمونه‌هایی از اندیشه‌های کلامی ماتریدیِ مولوی
122	1-3-1- ایمان
123	1-3-1- نگرستن به خداوند
124	2-3-1- صفات خبری
125	3-3-1- تکلیف ما لا یتطاق
125	4-3-1- حسن و قبح عقلی
126	5-3-1- جبر و اختیار
127	6-3-1- شفاعت
127	7-3-1- حدوث و قَدَم قرآن
129	4-1- ماتریدیه و اشاعره
129	5-1- ماتریدیه و شیعه
130	برآیندِ پایانیِ رساله
131	چند پیش‌نهادِ پژوهشی

فهرست مراجع

132	کتاب‌های پارسی
140	کتاب‌های تازی
148	کتاب‌های انگلیسی
149	پایان‌نامه‌ها
149	مقالات (نشریه‌ها)

پیش‌گفتار

باز هم سخن از مولوی‌ست که چون همراه و هم‌رازِ عشق است، نامش «قند مکرر»¹ و مانند عشق، بی‌آغاز و فرجام است که حافظ گفت: «آن چه آغاز ندارد، نپذیرد انجام»؛² پیری که در نهایت راه است و به منزل‌ها آگاه ولی باز هم سالک،³ چرا که «راهی‌ست راه عشق که هیچ‌ش کنار نیست»⁴ و حتا با گشتنِ هفت شهر عشق، چون چشمِ جان بگشاید، خود را در خمِ یک کوچه می‌یابد.

انسان «لله» است و «إلیه» باز می‌گردد، این مسیری که از ثانیه‌ها تا سال‌ها ساخته می‌شود، عمر نام دارد؛ عمری که انسان با رنگ‌های گوناگون و نقش‌آفرینی‌های بسیار می‌سازدش، عمری که با شنیدن آغاز و با شنیدن انجام می‌پذیرد و سرّ سخنِ شمس همین است که گفت: «گفتن، جان‌کندن است و شنیدن، جان‌پروردن»؛⁵ چرا که شنواییم به دو گوش و گویا به یک زبان و سزاوار است که به نیکی بشنویم و از بهترین‌شان پی‌روی کنیم که این برجسته‌ترین نشانهٔ خردمندان است.⁶

آدمی فربه شود از راهِ گوش جانور فربه شود از حلق و نوش⁷

دگردیسی‌های ثانیه‌ها تا سال‌های زندگی مولوی دربردارندهٔ سه دوره است: خامی، پختگی و سوختگی؛ مرحلهٔ خامی‌اش که «رو به شهر و باغ و آبادی»⁸ داشت با فراگیری دانش‌های مدرسی و مکتبی پایان می‌پذیرد، در دورهٔ پختگی‌اش، در مسیرِ سیر و سلوک، آموزه‌های

¹ - اشاره‌ای است به این بیتِ محتشم کاشانی: مکرر گر چه نتوان گفت با آن نوش لب، حرفی لبش را گفته‌ام قند و مکرر می‌توان گفتن

محتشم، کمال الدین، هفت دیوان، تصحیح: عبدالحسین نوایی، مهدی صدیقی، چ 1، تهران، میراث مکتوب، 1380 ش، ج 2، ص 1266 .

² - حافظ، دیوان، ص 240 . (مشخصات کتاب‌شناختی منابعی که در متن رساله آمده است، در این جا دیگر بیان نمی‌شود چرا که این پیش‌گفتار پس از پایان پژوهش نگاشته شده است.)

³ - به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید که سالک بی‌خبر نبود ز راه و رسم منزل‌ها. (همان، ص 1).
⁴ - همان، ص 57 .

⁵ - شمس، مقالات، ج 1، ص 245 .

⁶ - اشاره‌ای است به آیه 18 از سوره زمر.

⁷ - مولوی، مثنوی معنوی، دفتر ششم، بیت 291 .

⁸ - اخوان ثالث، مهدی، شعر زمان ما (گزیدهٔ اشعار اخوان)، گزینش از: محمد حقوقی، چ 5، تهران، نگاه، 1377 ش، ص 93.

مذهبی را با اندوخته‌های عرفانی در می‌آمیزد. پس از آشنایی با شمس، دوره سوختگی‌اش آغاز می‌شود و پا در «راه سوم، راه بی‌بازگشت»¹ می‌نهد و چنان که عطار گفته بود، توانست «آتش در سوختگانِ عالم زند». هر چند بیان این فراز را از زبانِ عطار نادرست دانسته‌اند² ولی سوختگی مولوی به اعترافِ خودش راست و درست از آب درآمد:

سوختم من، سوخته خواهد کسی تا ز من آتش زند اندر خسی³
آتشم من، گر تو را شک است و ظن آزمون کن دست را بر من بزن
آتشم من گر تو را شد مُشْتَبِه روی خود بر روی من یکدم بنه⁴

پس از آشنایی با شمس بود که از دست کتاب نهاد و در مسیر سازِ رباب افتاد؛ تسبیح از کف گذاشت و بانگ ترانه‌سازی برداشت تا جایی که «بازیچهٔ کودکان کوی» شد و در سلسلهٔ زلفِ دوست، چون موی.

«وقتی هوش‌مندان هاج و واج شوند، مردم در موردشان شک می‌کنند»⁵ ولی چنان که قشیری گفت: انسان «اگر مقبول بُود، به ردِّ خلق، مردود نگردد و اگر مردود بُود، به قبولِ خلق، مقبول نشود»⁶

به گفتهٔ نیچه، انسان‌ها بر پایهٔ نظامِ اندیشیدن به دو گونه‌اند: «یا آدمی عقایدش را پنهان می‌کند یا خود را پشت سر آنها، کسی که جز این می‌کند، مدار چرخ گردون را نمی‌داند و یا جزء فرقهٔ بی‌پروایی [مجنونان] مقدس است»⁷

مولوی نیز با آشکار کردنِ اندیشهٔ دیوانگی‌اش و نیز با دانستنِ مدارِ چرخِ گردون، «این چرخِ مردم‌خوار را چنگال و دندان»⁸ شکست و «یکبارگی در عاشقی پیچیده»⁹ شد.

بیش‌تر آثار مولوی در این دوره نگاشته شده است، آثاری که آن‌ها را دانش‌نامهٔ عرفان اسلامی می‌توان نام نهاد چرا که «در هر کتاب تصوف، پس از قرآن و حدیث، ابیاتی از مثنوی را به

1 - اخوان ثالث، پیشین، ص 93 .

2 - بنگرید به: بخش نخست رساله، ص 30 .

3 - مولوی، مثنوی معنوی، دفتر یکم، بیت 1721 .

4 - همان، دفتر دوم، بیت‌های 52-1351 .

5 - نیچه، فراسوی نیک و بد، ص 117 .

6 - عطار، فرید الدین محمد، تذکرة الاولیاء، تصحیح: رینولد نیکلسون، چ 1، تهران، علم، 1384ش، ص 534 .

7 - نیچه، فردریش، نیچه برای معاصران، انتخاب: رودریگز زفرانسکی، ترجمه: علی عبداللهی، چ 1، تهران، نشر مرکز، 1383ش، صص 78-79 .

8 - مولوی، کلیات شمس تبریزی، ص 532 .

9 - همان، ص 530 .

عنوان شاهد نقل کرده‌اند»¹ و می‌توان با «داشتن دیوان شمس تبریزی و مثنوی معنوی خود را از همه کتاب‌های عرفانی زبان فارسی، بی‌نیاز» دانست؛² و به گفته صائب تبریزی:

هر چه می‌خواهیم صائب هست در دیوان او
با کلام مولوی ز اشعار عالم، فارغیم³

و یا این گفته قاسم انوار:

ای برادر! گر ره صورت روی
تا قیامت بوی معنی نشنوی
جان جاویدان اگر خواهی، بخوان
مثنوی معنوی مولوی⁴

مولوی در آثارش از مسائل ادبی، بسیار فراتر می‌رود و همواره روی سوی مسائل ابدی دارد و این ویژگی از آن روست که آثارش از قرآن و حدیث، سرشار است؛ این گزاره‌های دانشی که در آثار مولوی آمده است، نشان‌گر بزرگی‌های وی در گستره دانش و فرهنگ روزگار خویش است، دانش‌هایی که به ویژه در واپسین یادگار ماندگارش، مثنوی آمده و وی در آن دانش‌ها به رده‌های بالای علمی دست یازیده بوده است و از این روست که اگر از هر گوشه‌ای به آن بنگریم، چشمه‌ای برای پژوهش می‌یابیم و گواه سخنم، بسیاری کتاب‌ها، مقاله‌ها و سخنرانی‌ها به زبان‌های گوناگون درباره مولوی و آثارش است.⁵ ولی میان همه این نگاشته‌ها، آن چه بیش از همه پیش چشم پژوهندگان بوده، دوره سراسر توفانی زندگی مولوی و روزگار دیوانگی‌اش بوده است.

گفته‌اند: «رُبَّ شهرة لا اصل لها»، مفهوم مخالف این سخن، چنین می‌شود که چه بسا کم‌شناخته‌ای که بُن و بنیاد استواری دارد؛ زندگی دانشی مولوی نیز کم‌شناخته‌ای است که دوره پایانی زندگی‌اش بر آن، سیطره کمیت⁶ و کیفیت دارد؛ و زیبایی پژوهش این است که «از چیزی ناشناخته به چیزی شناخته باز پس رفتن، سُبک می‌کند، آرامش می‌بخشد، خشنود می‌کند و افزون بر اینها احساس قدرت می‌دهد.»⁷

1 - مولوی، مثنوی معنوی، به اهتمام: توفیق هـ. سبحانی، ص «سی و پنج».

2 - شفیع کدکنی، زیور فارسی، ص 20.

3 - صائب تبریزی، دیوان، به کوشش: محمد قهرمان، بی‌جا، تهران، علمی و فرهنگی، 1364ش، ج 5، ص 2651.

4 - انوار، قاسم، کلیات، تصحیح: سعید نفیسی، بی‌جا، تهران، کتابخانه سنایی، 1337ش، ص 341 و نیز بنگرید به قطعه‌ای با همین درونمایه: ص 320.

5 - بنگرید به: بخش نخست این رساله، ص 42.

6 - اشاره‌ای است به نام کتابی از رنه گنون با عنوان سیطره کمیت و علائم آخر زمان.

7 - نیچه، غروب بت‌ها، ص 72.

این رساله، افزون بر بخش کلیات که بایسته هر پایان‌نامه‌ای است، در چهار بخش سازمان یافته است؛ نخست به زندگی دانشی مولوی پرداخته شده و در پس از آن، حدیث‌های به کار رفته در دفتر یکم و دوم مثنوی بر پایهٔ احادیث مثنوی فروزانفر، بازخوانی و بازبایی شده است. در بخش پسین به بررسی کمابیش یک سوم از حدیث‌های مثنوی، از دید رجالیان سنی

کوشیده شده است. نکتهٔ گفتنی دربارهٔ این دو بخش این است که تا جایی که در توان این فقیر بوده است، دربارهٔ حدیث‌های مثنوی به منابع روایی و رجالی شیعی نیز اشاره شده است تا گامی در راستای «تقریب مذاهب» و بازخوانی هم‌پوشانی‌های حدیثی میان این دو گروه اسلامی باشد. در واپسین بخش از مذهب کلامی مولوی که بن‌مایهٔ باورها و اندیشه‌های او در آثارش و به ویژه در کاربرد حدیث و سنت است، سخن گفته شده است.

سخنی با خوانندگان

«ایرانی‌ها هر کتابی را دو بار مطالعه می‌کنند؛ نخست، متن آن را می‌خوانند و سپس مقدمهٔ آن را. در نتیجه احساس می‌کنند باید یک بار دیگر هم آن را مطالعه کنند»¹ و به گفتهٔ زرین کوب با خواندن پیش‌گفتار است که «خوانندهٔ کنجکاو و نکته‌یاب، وقت خود را در مطالعهٔ آن چه مبتذل و بی‌فایده است»² بر باد نمی‌دهد.

عماد کاتب گفته است: «چنان ندیدم که هیچ کس کتابی نمی‌نویسد الا که چون روز دیگر آید در آن بنگرد، گوید: اگر فلان سخن چنان بودی، بهتر گشتی و اگر فلان کلمه بر آن افزوده شدی، نیک‌تر آمدی».³

این رسالهٔ پر کم و کاست نیز از این قاعده برکنار نیست و تیغِ دامن‌شانهٔ خوانندگان است که می‌تواند آن را در سامانی بهتر پروراند و نه پُتکِ دامن‌شانهٔ کسانی که «فی قلوبهم مرض»⁴ چرا که این «سنت جاهلان است که چون به دلیل از خصم فرومانند، سلسلهٔ خصومت بجنبانند»⁵ از همین روی، امید دارم که خوانندگان، این نوشته را با «مدارا» بخوانند و نه با «مروت»؛ که به گمانم شرطِ مدارا، عدل است و انصاف و شرطِ مروت، فضل است و الطاف.

و خوب می‌دانم که: «بر نمد، چوبی اگر آن مرد زد بر نمد کی زد، که بر آن گرد زد»⁶ و به گفتهٔ خرمشاهی، «انتقاد یعنی عیارسنجی و ارزشیابی یک چیز و نه این که عیب‌یابی فقط».⁷

¹ - رستگار، پرویز، پاره‌های دل، ص 36.

² - زرین کوب، عبدالحسین، دو قرن سکوت، ج 7، بی‌جا، سازمان انتشارات جاویدان، 2536 شاهنشاهی، ص 2.

³ - همان، پیش‌گفتار.

⁴ - سورهٔ بقره، آیهٔ 10.

⁵ - سعدی، کلیات، ص 168.

⁶ - مولوی، مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت 4012.

⁷ - خرمشاهی، حافظ حافظهٔ ماست، ص 303.

نقد صوفی نه همه صافی بی غش باشد
ای بسا خرّقه که مستوجب آتش باشد¹

و چیزی را که بیش تر و بهتر از همه چیز می دانم و باور دارم این است:

شاهِ شوریده سرانِ خوان منِ بی سامان را
ز آن که در بی خردی از همه عالم، بیشم
اعتقادی بنما و بگذر بهر خدا
تا در این خرّقه ندانی که چه نادر و بیشم²

نیک فرجامی سخن، چند بیت از شعری است که سال ها پیش (1380ش) در آن، حضرت مولوی،
«کلمة الله الکبری»³ را سپاس گفته ام؛ امید که «مقبول افتد و در نظر آید».

دیوانه ام، دیوانه از شورِ کلامِ مولوی
پروانه ام، پروانه از نورِ مقامِ مولوی
زنجیرها را پاره کن، شب را پُر از مه پاره کن
غم را به عشقت چاره کن، با یک دو جامِ مولوی
یاهو زنان در بزمِ جان، رقصان میانِ لامکان
گویم یکی، جویم یکی، شعرم غلامِ مولوی
از آن سوی هفت آسمان، تا بی کرانِ کهکشان
پیچیده و خوش می رود نام و مرامِ مولوی
«من از کجا، پند از کجا؟ باده بگردان ساقیا!»⁴
هان! مطربا آواز ده شعرِ تمامِ مولوی

م.ر
1390/5/1

¹ - حافظ، دیوان، ص 123 .

² - همان، ص 265 .

³ - فرید کام، استادِ گولپینارلی، مولوی را با این وصف ستوده است. بنگرید به: گولپینارلی، نثر و شرح مثنوی
مثنوی شریف، ج 1، ص 21 .

⁴ - بیستی است از مولوی که به خاطرِ خجستگی و فرخندگی در این شعر تضمینش کرده ام.

بخش نخست

کلیات

1-1- موضوع پژوهش

مثنوی مولوی که از دیرباز به «قرآن عجم» و «قرآن در زبان پهلوی» نامور گشته است، کتابی است که به رغم ظاهر طبقه بندی‌اش در ردیف آثار منظوم و عرفانی، سرشار از آگاهی‌های گوناگون سراینده‌اش در حوزه‌های گوناگون دانش‌های اسلامی مانند فقه، تفسیر، حدیث و... است. رویکرد این پایان‌نامه، پژوهش در نمونه‌هایی از حدیث‌های مثنوی و نقد و بررسی آنها از زاویهٔ سندی و دلالی است.

2-1- پیشینهٔ پژوهش

مثنوی کتابی است که شرح‌ها، تعلیق‌ها و تصحیح‌های بسیار و پُرشمار بر خود دیده است. البته رویکرد اصلی این سه دسته اثر، بررسی نکات ادبی و عرفانی این دیوان بزرگ شعری است. تنها در میان معاصران مرحوم بدیع الزمان فروزانفر کتابی با نام «احادیث مثنوی» نگاشته و در آن به گردآوری روایات شیش دفتر مثنوی پرداخته است. آن چه در این پایان‌نامه پدیده‌ای نو و کاری بدون پیشینه است، نگاه نقادانه و تحلیل مدار به اسناد و متون این روایات می‌باشد.

3-1- انگیزه‌ها و اهداف پژوهش

- 1- بررسی راه‌یابی فرهنگ دین به سروده‌ها و آثار ادبی ایرانیان
- 2- پرده برداری از جامعیت و شخصیت علمی مولوی
- 3- پی‌گیری گونه‌گونی آموزه‌های مطرح شده در مثنوی
- 4- نشان دادن گزینش کامیاب مولوی در گسترهٔ حدیث اهل سنت

4-1- اهمیت و ارزش پژوهش

با آن که از مثنوی بسیار گفته و زوایای آن را فراوان کاویده‌اند، نقّادی احادیث مثنوی و بررسی وزن علمی آنها هم، گوشه‌ای پنهان و بازخوانی نشده و هم برای ادبیات پژوهان و حدیث پژوهان، میوه ای نوآمد و خوشایند است. در واقع این پژوهش که به نوعی بین رشته‌ای است، هم برای دانشجویان ادبیات پارسی و هم رشته علوم حدیث کارآمد و سودمند خواهد بود.

5-1- فرضیه‌های پژوهش

- 1- اسانید احادیث مثنوی عموماً معتبر و برگرفته از منابع ارزنده و ارزشمند حدیثی اهل سنت است.
- 2- به رغم نامبرداری سستی سند احادیث قدسیّه، آن چه مولوی از این دست روایات به کار گرفته است، عموماً معتبر و اصیل است.
- 3- محتوای احادیث مثنوی جدا از این که رنگ و سوی عرفانی دارند، تحت الشعاع اندیشه‌ها و آموخته‌های اشعری گرایانه مولوی هستند.

6-1- روش پژوهش

شیوه انجام این پژوهش، کتابخانه‌ای و تحلیل محتوای مطالب به دست آمده از مصادر و منابع گوناگون است. ما در این پژوهش به عنوان جامعه آماری از شش دفتر مثنوی، حدیث‌های دفتر یکم و دوم را برگزیده و تحلیل و بررسی می نماییم.

بخش دوم

مولوی پژوهی

درآمد

فلسفه‌دانی کتابش را چنین می‌آغازد: «می‌دانم که اگر از اشتقاق لغت آغاز کنم و توضیح دهم که فلسفه لفظی است مرکب از دو کلمه فیلا و سوفیای یونانی برخی از خوانندگان محترم از فرط تکرر مطلب یقۀ خود را پاره خواهند کرد.»¹

پژوهش در زیست‌نامه مولوی² نیز همین مشکل - پارگی یقه - را برای هر خواننده و پژوهش‌گری پیش می‌آورد چرا که «نکو رو تاب مستوری ندارد»³ و زیبایی‌های گفتار، نوشتار و کردار مولوی بر هر کس که حتا کمی با ادب پارسی‌آشناست، پوشیده نیست. افزون بر این منابع و مدارک درباره مولوی آن قدر فراوان و فراگیر است که گاهی آدمی را در گسترۀ پژوهش به حیرانی و سر درگمی دچار می‌نماید و گاه آدمی در هم‌سنجی و برتری نهادن یکی بر دیگری گرفتار دشواری می‌شود.⁴ هر چند که هنوز هم گوشه‌هایی از زندگانی‌اش در پرده‌ای از رمز و راز، نهان و بر سر آن ناسازی‌هاست، به عنوان نمونه زاد روزش، چگونگی نخستین دیدارش با شمس تبریزی، درستی یا نادرستی دیدارش با سعدی، تأثیر پذیرفتن یا نپذیرفتنش از ابن عربی و

امروزه هر کس نام همیشه جاویدان مولوی را می‌شنود، نخستین چیزی که به یادش می‌آید شوریدگی و دیوانگی وی در شعر و عرفان است که با دوره‌ای از زندگانی‌اش یعنی «از تبُّل تا فنا» در پیوند است؛ ولی شریعت‌مداری، فرزاندگی و دانش‌اندوزی او که در این دوره «عقل دور اندیش» را آزموده است، شاید بر همگان آشکار نباشد و در سایه قباب غیرت دیوانگی‌اش کم رنگ مانده باشد که «گاه پُر رنگ شدن ویژگی انسان‌ها در زمینه‌هایی جز دانش آموزی و

¹ - بزرگمهر، منوچهر، *فلسفه چیست؟*، چ 1، تهران، خوارزمی، خرداد 2536 شاهنشاهی، ص 15.

² - ترک‌ها، مولوی را مولانا (به کسر میم) می‌نامند که در برخی برگردان‌ها به فارسی نیز بدین گونه بیان شده است. بنگرید به: ریاحی، محمد امین، *زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی*، چ 1، تهران، پازنگ، 1369ش، ص 91. در این نوشتار مگر در نقل قول‌های مستقیم، مولوی نوشته شده است نه مولانا.

³ - جامی، نورالدین عبدالرحمان بن احمد، *مثنوی هفت اورنگ*، تصحیح: آقامرتضی مدرس گیلانی، چ 6، بی‌جا، گلستان کتاب، بهار 1380ش، ص 592.

⁴ - محجوب، محمد جعفر، *خاکستر هستی*، چ 1، تهران، مروارید، 1378ش، ص 42.

دانشوری، پرده‌ای سنگین و نفوذ ناپذیر در برابر دیدگان آیندگان می‌افکند...»¹

این جستار را در زندگانی بسیاری دیگر از بزرگان نیز می‌توان یافت؛ یعنی ناموری به چیزی که در زمان خود به آن نامبردار نبوده‌اند. به عنوان نمونه به برخی از آن بزرگان اشاره می‌کنیم.

حافظ؛ آگاه به ادب عرب،² دانای نحو و لغت³، استاد تجوید، ترتیل، قرائت شناسی، ترجمه، تفسیر و تأویل بوده⁴ و دلبستگی بسیاری به کتاب‌های عبدالقاهر جرجانی و جار الله زمخشری داشته است.⁵ کسانی که به زیست‌نامه‌نویسی بزرگان در دوره‌ای نزدیک به آنان پرداخته‌اند، آن گونه درباره او سخن می‌گویند که گویی یک فقیه، یک حکیم و یک قرآن‌شناس برجسته را می‌ستایند؛⁶ فلسفه می‌دانسته⁷ و در کلام، شاگرد قاضی عضالدین ایجی صاحب مواقف بوده است.⁸

ابوسعید ابوالخیر؛ «صبح‌ها نزد بوعلی تفسیر قرآن می‌خوانده، و نزدیک ظهر علم اصول و عصرها اخبار رسول».⁹ نزد ابوعبدالله خضری فقه تطبیقی (مختلف و متفق) می‌خواند؛ در ادب عرب دانای آگاهی‌های فراگیری شده¹⁰، سی هزار بیت شعر عرب جاهلی در یاد داشت.¹¹

¹ - رستگار، پرویز، سه گفتار در تفسیر، قرائت و تدوین قرآن کریم، چ 1، تهران، هستی نما، پاییز 1388ش، ص 151.

² - بنگرید به: گروهی از نویسندگان، سخن اهل دل (مجموعه مقالات کنگره بین المللی بزرگداشت حافظ)، چ 1، کمیسیون ملی یونسکو در ایران، پاییز 1371ش، مقاله: حسینی، سید محمد، «حافظ و ادب عرب»، صص 329 - 355.

³ - خرمشاهی، بهاء‌الدین، حافظ حافظه ماست، چ 1، تهران، قطره، 1382ش، ص 73.

⁴ - همان، ص 66 و ص 45.

⁵ - همان، ص 28؛ نیز بنگرید به: همو، حافظ، چ 4، تهران، طرح نو، 1387ش، «حافظ چه کتاب‌هایی می‌خوانده است»، صص 21-40.

⁶ - مطهری، مرتضی، تماشاگه راز (مباحثی پیرامون شناخت واقعی خواجه حافظ)، چ 1، تهران، صدرا، 1359ش، ص 68 و نیز بنگرید به: صص 63 - 64.

⁷ - خرمشاهی، بهاء‌الدین، چهارده روایت، چ 2، تهران، کتاب پرواز، 1368ش، صص 8 - 9.

⁸ - همان، ص 7؛ نیز بنگرید به: گروهی از نویسندگان، سخن اهل دل (مجموعه مقالات کنگره بین المللی بزرگداشت حافظ)، پیشین، مقاله: مشکور، محمد جواد، «علم کلام و حافظ»، صص 745-752؛ خرمشاهی، حافظ، پیشین، صص 124-141.

⁹ - محمد بن منور بن ابی‌سعد بن ابی‌طاهر بن ابی‌سعید میهنی، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی، چ 1، تهران، آگاه، بهار 1366ش، ج 1، ص 24.

¹⁰ - همان، ص «سی».

¹¹ - همان، ص 20.